



## ■ جستاری در ثروت‌های بادآورده

مهندس سید مرتضی نبوی  
مهندس محمد حسین ملایری

ثروت بادآورده تقریباً مفهومی برابر «رانت» در اقتصاد دارد. اگرچه رانت با اجاره بها و حق انحصاری استفاده از زمین معنا پیدا کرد، اما امروزه مفهوم رانت در ادبیات اقتصاد، بسیار فراتر رفته است. در ادبیات کنونی، علاوه بر انحصارات و محدودیت‌های دولتی - به شرطی که شرایط انحصار به وجود آورند - سوءاستفاده از پرداخت‌های انتقالی دولت و حتی سرقت را می‌توان به نوعی رانت جویی تعبیر نمود.

این‌که در یک جامعه چه کسانی در زمره تولیدکنندگان ثروت هستند و چه کسانی فقط آن ثروت‌ها را در تملک خود قرار می‌دهند، موضوعی است که تحت عنوان «جستجوگران رانت» در اقتصاد مورد توجه می‌باشد. کسانی که از طریق کسب امتیازات انحصاری، مجوزها، سهمیه‌ها و هر نوع امکانات مشابه، امکان بالقوه تحصیل و انتقال درآمد را کسب می‌کنند «جستجوگران رانت» خوانده می‌شوند.

سؤال اساسی در این زمینه خاص آن است که ثروت ناشی از فعالیت‌های اقتصادی افراد یک جامعه، آیا به طور قابل قبول و متناسب بین آنها تقسیم می‌گردد یا آن که گروهی سهم عمده ثروت را به صورت بادآورده به خود اختصاص می‌دهند؟ سؤال دیگر آن است که آیا انتقال ثروت از مجرای «رانت» تنها یک تأثیر در آمدی در جامعه ایجاد می‌کند یا آن که دارای آثاری فراتر و پیچیده‌تر است؟

امروزه آثار «رانت» در گستره وسیعی مورد توجه می‌باشد و معمولاً سعی دولت‌ها بر آن است که زمینه‌های پیدایی یا گرایش به آن را شناسایی نموده و زایل گردانند. حقیقت دوم آن است که کسب درآمد از طریق فعالیت‌های رانت جویانه خواه از طریق استفاده از انحصارات باشد و خواه به مدد فعالیت‌هایی که ضبط و تملک دسترنج دیگران را در برداشته باشد - مانند سرقت - صرفاً یک انتقال درآمد و ثروت نیست، بلکه با خود هزینه‌های اجتماعی رانیز به دنبال می‌آورد و بالاخره حقیقت سوم آن که رقابت افراد برای بهره‌جستن از این امکان درآمدی، لاجرم صرف منابع را از طرف آن افراد به دنبال دارد. بدیهی است هرچه رقابت افراد برای به دست آوردن رانت بیشتر باشد، هزینه‌های اجتماعی اقداماتی که برای این فعالیت صرف می‌شود، بیشتر خواهد بود.

در ایران به دلایل تاریخی همواره دست دولت‌ها بر منابع و اموال مردم باز بوده است. در گذشته‌های دور با تعویض حکومت‌ها، مالکیت اراضی کشاورزی به عنوان مهم‌ترین منبع تولیدی از عده‌ای به عده‌ای دیگر منتقل می‌شده است. در عهد قاجار، حکومت به تدریج به صورت یک تشکیلات منظم غارت کردن تولید و ثروت جامعه عمل می‌نمود. ثروت‌هایی که از طریق اراضی کشاورزی به حکومت‌ها می‌رسید نه بر اساس مالکیت و مدیریت آن، بلکه بر اساس غارت دسترنج زارعین انجام می‌شد. انتقال ثروت‌های جامعه به طبقه حاکم از طریق اجبار و زور، آثاری مشخص در پی داشت: جامعه دچار فقر می‌گردید و حتی اشراف و از جمله خود دربار رانیز در مقاطعی دچار تنگناهای مالی می‌ساخت. در چنان شرایطی حکومت‌ها توجه خود را به منابع خارجی معطوف می‌نمودند. قرضه خارجی و واگذاری امتیازات مختلف به خارجیان، نتیجه قهری آن سیاست‌ها بود.

کشف نفت منبع جدیدی برای کسب رانت در اختیار آن حکومت‌ها گذاشت. پس از انقلاب مشروطه به تدریج روشنفکران و تحصیل کرده‌های آن روز برای خود نقشی در حکومت جستجو کردند و به صورت کارگزاران بوروکراسی درآمدند و مدعی سهمی از آن درآمدها برای خود بودند. این عامل، نقش مهمی در رشد شهرهای بزرگ و مراکز حکومتی استانی داشت. پیدایش آن شرایط، عادات و روحیات خاصی در مردم شهرنشین ایجاد نمود. جمعیت شهری معیشت خود را نه بر اساس مبادله کالا و خدمات تولیدی بلکه بر اساس بهره‌گیری از جریان مخارج دولت قرار دادند. نتیجه آن شرایط این بود که اهرم‌های دولت به وسیله کسانی که در تصمیمات نفوذ داشتند به ابزار کسب و توزیع این گونه درآمدها تبدیل شد. برای مثال سهمیه‌بندی، امتیازات واردات کالا، تعیین سهمیه‌های صادراتی، قیمت‌گذاری پایین محصولات کشاورزی، پایین نگه داشتن نرخ ارز، تخصیص زمین‌های دولتی و عمومی و ... به ابزارهایی تبدیل شدند که از طریق آنها درآمد حاصل از صادرات نفت و درآمد ناشی از تولیدات بخش عمومی از یک طرف و قسمتی از محصول تولیدکنندگان غیردولتی مانند کشاورزان از طرف دیگر در کانال‌های خاصی هدایت شد و بعضاً در میان گروه‌های اجتماعی که در تصمیم‌گیری‌های بوروکراتیک نفوذ داشتند توزیع مجدد گردید.

در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، گرایش مسلط در میان روشنفکرانی که در زمینه مسائل اقتصادی اظهار نظر می‌کردند، متمایل به دفاع از نقش دولت و کنترل‌های دولتی بود. در واقع این اندیشه که عملکرد نظام اقتصادی بهتر است بر اساس کارکرد بازارهای رقابتی تنظیم شود عمدتاً مورد به حساب می‌آمد. در حقیقت به این نکته مهم که در دخالت‌های دولت، عامل انتقال رانت وجود دارد هرگز توجه نشد. در سال‌های پس از انقلاب یکی از زمینه‌های پیدایش و انتقال رانت در نظام اقتصادی کشورمان مربوط به مکانیزم‌های واگذاری سهمیه‌بندی ارز در سال‌هایی که قیمت رسمی و غیررسمی ارز تفاوت داشت، بود. زمینه دیگر وجود رانت اقتصادی، مربوط به تعیین قیمت رسمی - زیر قیمت تعادلی - برای بسیاری از کالاها و خدمات مصرفی مانند: خوراک، پوشاک، دارو، سوخت و ... کالاهای سرمایه‌ای مانند: یخچال، تراکتور، کامیون، ماشین‌آلات کارگاهی و ... و مواد واسطه‌ای نظیر سیمان، گچ، آهن، شیشه و ... بود. امروزه مشخص شده است که نه تنها در اقتصاد ایران بلکه در همه اقتصادهایی که با اختلال قیمت‌ها مواجه هستند

انگیزه‌های قابل توجهی برای به خدمت گرفتن رانت وجود دارد. همین بررسی‌ها نشان می‌دهد که این رانت‌جویی، موجب کندشدن روند توسعه شده و احتمالاً بر کاهش نابرابری در توزیع درآمدها هم اثر منفی دارد.

در مورد آثار اختلالات قیمت‌ها، نتایج بررسی یک منبع بین‌المللی قابل توجه است. مطالعات نشان می‌دهد که تقریباً دلیل یک سوم از تفاوت موجود در نرخ‌های رشد اقتصادی کشورها را می‌توان به وسیله اختلالات قیمت‌ها (به عنوان شاخصی برای رانت‌جویی) توضیح داد. علاوه بر مسئله اختلالات قیمت‌ها در اقتصاد ایران، رانت ناشی از استخدام رسمی دولت نیز به عنوان یک اجازه‌نامه کسب درآمد مستمر وجود داشته، بدون این که این درآمد با کارایی و عملکرد فرد رابطه‌ای داشته باشد. این امر عمدتاً مدرک‌گرایی و نه سوادگرایی را در جامعه تشویق می‌نمود. این که عمدتاً مدرک - و نه سواد و کارایی فرد - عامل تعیین کننده در استخدام می‌باشد، خود توانسته انگیزه‌گرایی به مدرک را در بسیاری از فعالیت‌های آموزشی در سطح کشور به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر، بزرگ‌تر شدن دولت در طی این سال‌ها نشان از آن دارد که «رانت» مورد اشاره به عنوان زمینه مناسب برای سمت‌دهی فعالیت‌های اقشار وسیعی از جامعه عمل نموده و همچنان عمل می‌نماید.

واگذاری امتیازات دولتی (مجوزهای خاص و انحصاری واردات و صادرات، واگذاری اموال دولتی تحت عنوان خصوصی‌سازی و ...)، سوءاستفاده از شرایط نابسامان بازار سرمایه (در مقاطعی که عملکرد شرکت‌ها فاقد شفافیت اطلاعاتی لازم بوده و مضافاً مناسبات غیرطبیعی بین عوامل ذی‌ربط برقرار بوده است) از دیگر عواملی است که در یک دهه گذشته منجر به بروز رانت در اقتصاد ایران شده است. در این مقال مختصر، قصد نداریم مشروحاً به زمینه‌های پیدایی و رشد «رانت» در اقتصاد ایران بپردازیم. ظرف یک‌سال اخیر نویسندگان و گویندگان بسیاری به این زمینه‌ها پرداخته‌اند. در ادامه بحث قصد داریم به آثار تخصیصی رانت بپردازیم و به این سؤال پاسخ دهیم که آیا مبارزه با ثروت‌های بادآورده آثار منفی بر «تشکیل سرمایه» در اقتصاد می‌گذارد یا خیر؟ این ادعا که «ثروت‌های بادآورده» اگر احساس خطر کنند، جامعه دچار رکود ناشی از فرار سرمایه خواهد

شد، چقدر صحیح است؟

امروزه کمتر اقتصاددانی است که نگران آثار تخصیصی رانت نباشد. واقعیت آن است که در شرایط کسب درآمد از طریق رانت، استعداد های جامعه به جای نوآوری، خلاقیت و فعالیت های مولد به سوی کسب درآمدهای آسان جذب شده و این امر تخصیص صحیح استعدادهای کشور را مختل می سازد. امروزه کسی تردید ندارد که نوع فعالیت افراد جامعه، دارای اثرات تخصیصی قابل توجهی است. این که مستعدترین افراد جامعه چه نوع فعالیتی را انتخاب می کنند بر تخصیص سایر منابع نیز تأثیر می گذارد. چنانچه افراد با استعداد، به فعالیت های مولد متمایل گردند، به طور مستقیم و غیر مستقیم، سایر منابع را در آن جهت به تکافو وامی دارند. برآیند حاصل از این تلاش ها منجر به بهبود فناوری و بهبود رفاه مادی افراد جامعه می گردد. بر عکس وقتی افراد مستعد به دنبال کسب رانت باشند و درآمد آنها از محل توزیع مجدد ثروت از دیگران به خودشان تأمین شود و نه از مشارکت در تولید ثروت، در چنین شرایطی تخصیص استعدادهای جهت بهبود فناوری و ارتقاء دانش فنی عمل نخواهد کرد. این همان شرایطی است که اقتصاد را دچار رکود و عدم تحرک می سازد. در اینجا بی مناسبت نیست که به تحقیقی که در همین زمینه انجام شده اشاره نماییم. سه اقتصاددان با بهره گیری از یک روش غیر مستقیم به بررسی رابطه بین تخصیص استعدادهای رانت پرداختند. آنها مطالعه خود را برای ۵۵ کشور به انجام رساندند. نتیجه حاصل از تحقیق آن سه اقتصاددان چنین بود: «رابطه ای مثبت و مستقیم بین نسبت علاقه و گرایش به رشته های تکنولوژیک و مهندسی و رشد اقتصادی و به عکس رابطه منفی بین گرایش به آموخته هایی که در امر رانت مورد استفاده قرار می گیرد و رشد اقتصادی ملاحظه می شود».

دیدیم که بدترین اثر «رانت» در جامعه، عدم تعادل در تخصیص ها به ویژه تخصیص تخصص هاست. به طور ملموس تر، آنها که بیشتر می دانند کمتر در خدمت توسعه قرار می گیرند و این نگران کننده ترین اثری است که از پدیده «ثروت های بادآورده» در جامعه هویدا می گردد.

آشکار است که نمی توان از توسعه اقتصادی سخن گفت و در عین حال نسبت به امکان «رانت» در جامعه بی تفاوت بود. با این حال برخی با انگیزه های سیاسی یا انگیزه های دیگر، مبارزه با رانت را توصیه نمی کنند. آنها معتقدند که «ثروت»،

طبیعتی حساس دارد و در شرایط ناامنی، می‌گریزد. گروهی دیگر می‌کوشند به ماهیت «ثروت» کار نداشته باشند و معتقدند که ثروت - خواه از طریق رانت به دست آمده باشد و یا با کوشش‌های سالم - به هر صورت باید با یک چشم نگریسته شود و سعی شود که هر دو نوع ثروت در فرایند توسعه به کار آیند.

مدعیات گروه اخیر از نظر اقتصادی مردود است. پیش از این دیدیم که بی‌توجهی به پدیده «رانت» در جامعه اثرات عدم تعادلی وسیعی به دنبال دارد و اساساً نمی‌توان از توسعه‌ای سخن گفت که به مدد ثروت‌های بادآورده فراهم آمده باشد. رانت هیچگاه در فرایند توسعه کشورها نقشی ایفا ننموده است. ثروت بادآورده از فردای آن روز که تولد یافت، یا در اندیشه‌گریز است یا در سودای مضاعف شدن از مجراهایی که تنها جستجوگران رانت، می‌طلبند. با این حال گفتمان گروه نخست، بخشی از واقعیت را در خود دارد. اگر نظام قضائی و ساز و کارهای حقوقی برای برخورد با ثروت‌های بادآورده از جامعیت، صلابت و دقت کافی برخوردار نباشد، این بیم همواره وجود دارد که نفس سرمایه و ثروت، مواجه با خطر گردد و امنیت کسب و کار، خدشه‌دار شود. فقدان جامعیت و دقت در نظام قضائی و ساز و کار حقوقی مربوط می‌تواند به هجوم کور و بی‌هدفی شکل بدهد و نهایتاً دو اثر نگران‌کننده را در پی داشته باشد: نخست فرار ثروت‌های بادآورده از دست عدالت و دوم ضربه‌پذیری ثروت‌های سالم. این حقیقت، حساسیت برخورد با ثروت‌های بادآورده و ضرورت کاربست مکانیسم‌های دقیق و اصول کاملاً فنی را مطرح می‌سازد.

نباید خلط معنی کرد. اگر ثروت‌های بادآورده دارای آثار زیانبار گسترده اقتصادی اجتماعی است، پس بنابراین باید بر ضرورت خشکاندن زمینه‌های آن و لزوم برخورد با آن پای فشرد و نباید سخنی از تردید و بی‌تفاوتی در قبال آن به میان آورد؛ اما در عین حال باید همچنین بر ضرورت به کارگیری مکانیسم‌هایی که دقت و اعتماد کافی را در جریان کار، تضمین پذیر می‌سازد، تأکید کرد. برای دستیابی به اقتصادی که «رانت» در آن کمترین زمینه رشد را داشته باشد، توجه به این دو مؤلفه به یک اندازه اهمیت دارد.